# [فهرست مطالب](#_Toc427662259)

[خطبه اول 2](#_Toc427662260)

[نکاتی پیرامون شخصیت امام رضا (ع) 2](#_Toc427662261)

[شخصیت اخلاقی امام 2](#_Toc427662262)

[شخصیت معنوی امام 3](#_Toc427662263)

[شخصیت علمی امام 4](#_Toc427662264)

[شخصیت سیاسی امام 4](#_Toc427662265)

[خطبه دوم 5](#_Toc427662266)

[مسئله پلورالیزم (تکثرگرایی) 6](#_Toc427662267)

[تکثرگرایی برون دینی و درون دینی 6](#_Toc427662268)

[پلورالیزم معرفتی 6](#_Toc427662269)

[پلورالیزم دینی 7](#_Toc427662270)

[جایگاه بحث در کلام 8](#_Toc427662271)

[وحدت مسلمانان با تأکید بر اشتراکات 9](#_Toc427662272)

# خطبه اول

**اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدَانَا لِهَذَا وَمَا کنَّا لِنَهْتَدِی لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللّه[[1]](#footnote-1)؛ ثم الصلاة و السلام علی سَیِّدِنَا وَ نَبِیِّنَا أَبِی الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلی آله الأطیَّبینَ الأطهَرین لاسیُّما بقیة‌اللّه فی الارضین. اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»[[2]](#footnote-2) عِبادَالله اُوصیَکُم وَ نَفسیِ بِتَقوَی اللّه وَ مُلازِمَة اَمرِه وَ مُجانِبَة نَهیِه وَ تَجَهَّزوا رَحِمَکم اللّه، فَقَد نُودِیَ فیکُم بِالرَّحیل وَ تَزَوَّدوا فَإِنَّ خَیرَ الزّاد التقوی.**

# نکاتی پیرامون شخصیت امام رضا (ع)

از خوش‌اخلاقی امام سخن بسیار گفته‌اند. در اینجا به چند نمونه آن توجّه کنیم و ببینیم که امام در برخورد با مردم به چه نکات ریزی دقّت می‌کرده است. همه این‌ها برای ما درس (چگونه زیستن) است:

ـ هیچ گاه با سخن خود، دیگران را آزار نداد.

ـ سخن هیچ کسی را قطع نکرد.

ـ به نیازمندان بسیار کمک می‌فرمود.

ـ با خدمتگزاران خود بر سر یک سفره می نشست و غذا می‌خورد.

ـ همیشه چهره‌ای خندان داشت.

ـ هرگز با صدای بلند و با قهقهه نمی‌خندید.

ـ هنگام نشستن، هرگز پای خود را در حضور دیگران دراز نمی‌کرد.

ـ در حضور دیگران هرگز به دیوار تکیه نمی‌زد.

ـ به عیادت بیماران می‌رفت.

ـ در تشییع‌جنازه‌ها شرکت می‌جست.

ـ از مهمانان خود، شخصاً پذیرایی می‌کرد.

ـ وقتی بر سر سفره‌ای می‌رسید، اجازه نمی‌داد تا به احترام او از جای برخیزند.

ـ به پاکیزگی بدن، موی سر و پوشاک خود بسیار توجه داشت.

ـ بسیار بردبار و صبور و شکیبا بود.

این‌ها گوشه‌ای از اخلاق امام بود. آیا با داشتن این اخلاق و رفتار نباید خدا از او راضی و خرسند باشد؟ و آیا سزاوار نیست که او را (رضا) بنامند؟ آیا کسی که خدا از او خشنود است، مردم از او خرسند نیستند؟ این‌گونه هست که نام رضا برای آن امام بزرگوار برازنده و سزاوار است.

# شخصیت معنوی امام

امام رضا (ع) از نظر توجه به مسائل معنوی و پرداختن به امور عبادی نیز برجسته بود. روایت‌ها و داستان‌های بسیاری از این جنبه زندگی امام در کتاب‌های تاریخی نقل شده که شنیدن آن برای همه ما جالب است. ما وقتی می‌بینیم که امام ما و پیشوایی که او را به رهبری خود پذیرفته و زندگی او را الگوی خود قرار داده‌ایم، این چنین عبادت می‌کند و این‌گونه به مسائل عبادی توجه دارد، خود نیز ناگزیریم که همان شیوه را پیروی کنیم و از همان روش درس بیاموزیم.

در اینجا به چند نمونه از نکاتی که تاریخ نویسان در این زمینه مورد توجّه قرار داده‌اند اشاره می‌کنیم:

ـ شب‌ها کم می‌خوابید و بیشتر شب را به عبادت می‌پرداخت.

ـ بسیاری از روزها را روزه می‌گرفت.

ـ سجده‌هایش بسیار طولانی بود.

ـ قرآن بسیار تلاوت می‌کرد.

ـ به نماز اول وقت پایبند بود.

ـ بجز هنگام نماز هم به مناجات به خدا انس داشت.

# شخصیت علمی امام

امام رضا (ع) جایگاه علمی ویژه‌ای داشت. او از دانشی سرشار بهره‌مند بود و این برجستگی علمی او در رویارویی با دانشمندان ادیان و مذاهب دیگر، بهتر آشکار می‌شد. جلسات و محافلی که علما و دانشمندان مختلف گرد هم می‌آمدند و به بیان دیدگاه‌ها و نظرات خویش می‌پرداختند، در آن زمان رونق خاصی داشت. حاکمان آن عصر، گاه برای جلوه دادن شکوه دربار خویش، گاه به‌منظور گرایش دانشمندان به دربار، و زمانی برای اینکه بر عقیده کسی چیره شوند، در کنار مجالس دیگر، به برگزار کردن نشستهای علمی نیز می‌پرداختند. این محافل که به جلسات (مناظره) معروف بود، بهترین مکان برای ابراز شایستگی‌های علمی افراد به شمار می‌رفت.

در عصر امام رضا (ع)، آنگاه‌که همه دانشمندان جمع می‌شدند و به گفت‌وگو می‌پرداختند و سرانجام در پاسخ دیگران فرو می‌ماندند، دست به دامان امام رضا (ع) می‌شدند تا بر حقانیت مطلب خویش گواهی دهند. یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین لقب‌های امام رضا (ع)، (عالم آل محمد) است. اینکه از میان همه امامان شیعه، حضرت امام رضا به این لقب شهرت یافته است، خود دلیل برجستگی آن امام از جهت دانش‌های رایج در زمان خویش و یافتن فرصت برای آشکارسازی آن علوم می‌باشد.

# شخصیت سیاسی امام

تمام عمر امام رضا (ع)، چه آن زمان که هنوز به مقام امامت نرسیده بود و چه آنگاه‌که پس از شهادت پدر بزرگوارش حضرت امام موسی کاظم (ع)، مسئولیت امامت و رهبری شیعیان را بر عهده داشت، در زمان حکومت عباسیان بود. بنابراین، دشمن شماره یک حاکمان عباسی، امامان شیعه بودند و به همین دلیل است که همه امامانی که در روزگار این حاکمان ستمگر می‌زیستند، به دست آنان به شهادت رسیدند.... عباسیان ستم‌پیشه به‌اندازه‌ای بر شیعیان فشار آوردند و آنان را مورد تهدید و شکنجه و آزار و تبعید و آوارگی قرار دادند که حتی تاریخ نویسان نیز از بازگو کردن آن دچار شرمندگی شده‌اند.

ده سال از دوران امامت حضرت رضا (ع)، با حکومت هارون همزمان بود. در این ده سال، موقعیت مناسبی برای مبارزه علنی و رسمی برای امام رضا (ع) پدید نیامد و بیشتر تلاش سیاسی امام به‌صورت پنهانی رهبری می‌شد، اما در گوشه گوشه سرزمین‌های مسلمانان جنبش‌ها و قیام‌های پیاپی شیعیان، حکومت عباسی را به تنگ آورده و هارون در برخورد با آن‌ها دچار سردرگمی شده بود. و نهایتاً امام رضا مدینه را ترک کردند.

**«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ، وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِی خُسْر، وّ إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»[[3]](#footnote-3)**

# خطبه دوم

**اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، نحمده علی ما کان و نستعینه من امرنا علی ما یکون و نؤمن به و نتوکل علیه و نستغفره و نستهدیه و نعوذ به من شرور انفسنا و سیئات اعمالنا و نصلی و نسلم علی سیدنا و نبینا العبد المؤید و الرسول المسدد المصطفی الأمجد ابی‌القاسم محمد (ص) و علی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و علی صدیقة الطاهرة فاطمة الزهراء و علی الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنة و علی ائمة المسلمین علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الخلف القائم المنتظر (عج)، حججک علی عبادک و أمنائک فی بلادک، ساسة العباد و ارکان البلاد و ابواب الایمان و امناء الرحمان و سلالة النبیین و صفوة المرسلین و عترة خیرة رب العالمین صلواتک علیهم اجمعین. اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَکونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ»[[4]](#footnote-4) عِبادَالله اُوصیَکُم وَ نَفسیِ بِتَقوَی اللّه وَ مُلازِمَة اَمرِه وَ مُجانِبَة نَهیِه وَ تَجَهَّزوا رَحِمَکم اللّه، فَقَد نُودِیَ فیکُم بِالرَّحیل وَ تَزَوَّدوا فَإِنَّ خَیرَ الزّاد التقوی.**

# مسئله پلورالیزم (تکثرگرایی)

یکی از عناوینی که در مباحث کلامی، فلسفی و دین‌شناسی معاصر جایگاه مهمی دارد، پلورالیسم یا کثرت‌گرایی دینی است، پلورالیسم تفکری است که اصل و مبنای خود را تعدد و تکثرگرایی می‌داند در مقابل تفکر و نگرشی که به وحدت و یگانگی معتقد و به نوعی انحصارگرایی دینی روی می‌آورد.

# تکثرگرایی برون دینی و درون دینی

پلورالیزم و تکثرگرایی در دو سطح قابل تصور است:

1. تکثرگرایی برون دینی: به این معنی که ادیان متعددی وجود داشته باشند و همه آن‌ها بهره‌ای از حقیقت و سعادت داشته باشند.

2. تکثرگرایی درون دینی: یعنی در دین واحد، تفسیرهای گوناگونی وجود داشته باشد - که این تفسیرها در صورت فرق و مذاهب متجلی گردد و ما همه آن تفسیرها را صاحب حقیقت دانسته و برای رسیدن به فلاح و سعادت کافی بدانیم.

# پلورالیزم معرفتی

در بحث معرفت ما اصلاً پلورالیزم را قبول نداریم و معتقدیم که تنها یک واقعیت وجود دارد و معرفت‌های متناقض هم تنها یکی درست است، درباره ادیان هم ما معتقد هستیم که دینِ حق، اسلام است البته دین مسیحیت هم در زمان خود حق بوده اما دینی که الان خدا به آن راضی است،‌ دین اسلام است. در زمینه پلورالیزم نجات هم باید گفت که ما قائل هستیم به اینکه اگر کسی حجت برایش تمام شد که مثلاً اسلام حق است اما سراغ یک دین دیگر رفت،‌ نجات نمی‌یابد مگر اینکه مستضعف باشد و درواقع متوجه نشده باشد بنابراین این فرد را خداوند در روز قیامت حجت را بر او تمام می‌کند و باید یکی از مسیرها را انتخاب کند و بهشت و جهنمش مشخص می‌شود.

بنابراین در زمینه مذهب باید بگوییم ما چنین اعتقادی داریم که بالاخره نمی‌توان گفت هم شیعه حق است و هم سنی البته ما مشترکات زیادی هم با برادران اهل سنت داریم. در هر حال کتاب، پیغمبر، توحید و معاد بین ما یکی است اما باز هم در برخی مسائل با هم اختلاف داریم نظیر خود اهل سنت که معتزله با اشاعره با سلفی‌ها، وهابی‌ها و دیگر فرقه‌ها اختلاف دارند در بین خود شیعیان هم مراجع در فتاوا اختلافاتی وجود دارد؛ بنابراین بین شیعیان با اهل سنت در برخی مسائل مثل بحث امامت اختلاف نظر وجود دارد.

اما ما نمی‌خواهیم بگوییم به مناسبت بحث وحدت ،هر دو این نظرات درست است به هرحال از بین دو نظر بین ما و اهل سنت یکی درست است و ما معتقد هستیم که نظر ما صحیح است. بنابراین باید بگوییم که ما پلورالیزم مذهبی را قبول نداریم ولی در عین حال اینکه با هم اختلاف‌نظر داریم این دلیل نمی‌شود که با هم دشمن باشیم و باهم برادر نباشیم و در برابر دشمن واحد که استکبار جهانی و صهیونیسم و آن‌ها که می‌خواهند اسلام را نابود کنند، با هم اتحاد نداشته باشیم در عین حال که ما معتقد به پلورالیزم نیستیم همانطور که مراجع شیعه نیستند؛ مثلاً مرجع (الف) نظر خود را قبول دارد و مرجع (ب) نظر خود را اما این‌ها با هم منافاتی ندارند با اینکه با هم برادر هستند و با هم مشورت می‌کنند و درنهایت متحد هستند.

# پلورالیزم دینی

زمانی که در دین بحث پلورالیزم دینی مطرح می‌شود دو معنا استنباط می‌شود، گاهی گفته می‌شود که ادیان مختلف همه حق هستند و بیان حقیقت می‌کنند اما این بیان‌ها متفاوت است گاهی هم تشبیه مولوی را مطرح می‌کنند که کسی دست به پای فیل می‌زند و می‌گوید ستون است و دیگری گوش فیل را دست می‌کشد و می‌گوید بادبزن است، یعنی هر کسی حرف حق می‌گوید ولی هر کس بخشی از این واقعیت را می‌گوید بنابراین دین اسلام و هم مسیحیت، بودا و ... همه ادیان درست و واقعی هستند و واقعیت را می‌گویند.

یک معنای دیگر پلورالیزم، پلورالیزم نجات است که در بحث دین بحث حقانیت را مطرح نمی‌کند و اینکه ادیان همه حق هستند بنابراین ممکن است کسی در دین یا معرفت مونیست باشد یعنی معتقد باشد که ما یک دین بیشتر نداریم و به طور مثال در دین فقط اسلام حقیقی است اما بگوید که شما به هر چه متمسک شوید شما را نجات می‌دهد، به این می‌گویند پلورالیزم نجات. بنابراین یکی از این اعتقادات بحث معرفتی و حقانیتی است و نسبی‌گرایی را اثبات می‌کند و در مقابل مونیسم است، اگر ۱۰ نظریه داریم تنها یکی درست است و همه درست نیست یعنی قبول داریم که اکنون یا روز یا شب است نه اینکه هرچه شما استنباط کردید همان درست است.

# جایگاه بحث در کلام

مسئله تکثرگرایی از مسائل عقلی است نه تجربی و لذا جایگاه آن در فلسفه و کلام است.

این مسئله یک مسئله تجربی نیست، برای اینکه اصل بحث مورد نظر به جهان بینی مربوط است و در جهان بینی یا عقل باید اظهار نظر کند و یا وحی و نقل قطعی باید اظهار نظر نماید، البته عقلی که بالاتر از حس و خیال و وهم و گمان است. عقل برهانی است که در محور قضایای کلی می‌اندیشد و نظر می‌دهد و نقل و وحی مانند قرآن که سند آن قطعی است و یا خبری که سند و دلالت آن قطعی و نص باشد، یعنی اگر خبر است متواتر یا خبر واحد محفوظ به قرینه قطعی باشد. و اگر قرآن و کتاب است دلالت آن نص باشد.

اما ظاهر مستفاد از وحی و نقل به لحاظ اینکه مفید مظنه و گمان است نمی‌توان به آن بسنده کرد. زیرا طبق بیان قرآن مظنه در جهان بینی سودی ندارد **«إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا یغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیئًا**»[[5]](#footnote-5) ظن و گمان انسان را از حق بی نیاز نمی‌سازد. و تجربه در رابطه با جهان بینی یا مکاتب حق و باطل نمی‌تواند دخالت کند. زیرا تجربه به معنایی که در علوم تجربی رایج است اگر عملی باشد به لحاظ اینکه بسیاری از حقایق است که فقط در حد تئوری و عقیده است و به تجربه و عمل نمی‌آید پس تجربه در آن رابطه کارایی ندارد. و اگر حقایق تجربه پذیر داشته باشیم و بخواهیم از راه تجربه صدق و کذب و حق و باطل آن‌ها را شناسایی کنیم با مشکل روبرو می‌شویم و به عبارت دیگر: به لحاظ اینکه دین دارای بخش اعتقادات و اعمال است آن بخشی که مربوط به اصول دین است محصول و بازده آن بعد از مرگ ظاهر می‌شود. مسائل قیامت و بهشت و دوزخ و برزخ در دنیا تجربه پذیر نیست.

در صورتی می‌توان همه دین را تجربه کرد که فقط برای تأمین دنیای مردم باشد مثلاً کسی می‌تواند نمازش تأثیر خوب داشته باشد که تمام آثار نماز در دنیا منحصر گردد، روزه و معاملات و عبادات، عقود و ایقاعات که به دستور شرع انجام می‌شود زمانی می‌توان گفت آثار خوب دارد که ره آورد آن در دنیا منحصر شود در حالی که دنیا مثل حلقه‌ای در کویر گسترده است. انسان یک مسافر ابدی است، کل زندگی انسان، نسبت به آنچه در پیش دارد مثل حلقه ای است در بیابان بی کران و مثل نمی است در برابر دریا. و لذا در دین حس و تجربه کارآمد نیست بلکه فقط راه شناخت صحیح دین عقل برهانی و نقل قطعی است.

بنابراین ما درباره مسائل جهان بینی و دینی تنها دو راه در پیش داریم. یکی عقل برهانی و قطعی و دیگری نقلی که قطعی و نص باشد.

# وحدت مسلمانان با تأکید بر اشتراکات

پس ما پلورالیزم را قبول نداریم در بحث حق و باطل بودن و اصل معرفت و دین و مذهب اما در عین حال ما عقاید مشترک فراوانی با تسنن داریم به خصوص در این شرایطی که الان در آن هستیم که در واقع دشمنان اعم از خارجی و داخلی دست به دست هم داده‌اند که اسلام را نابود کنند. سیاست دشمنان اسلام این است که اختلاف بیندازند و بهترین حربه هم این اختلاف انگیزی است. انگلیس هم متخصص این قضیه است که اختلاف بیانداز و حکومت کن. ما هم باید عقلانیت را به کار ببریم و توطئه‌ها را ببینیم، چشم روی واقعیت‌ها نبندیم و در این شرایط نباید بر اختلافات تأکید کرده و آن‌ها را بزرگنمایی کنیم.

ما پلورالیست نیستیم بنابراین حق یکی بیشتر نیست اما اختلاف نظر با هم داریم چنانکه خود شیعه و سنی هم در درونشان با خودشان اختلاف نظر دارند، مسلمانان باید در مقابل دشمنان وحدت داشته باشند و بر مشترکات تأکید کنند بنابراین البته که این اختلافات در جای خود باید مورد بحث قرار بگیرد اما زمانی که زمینه این کار فراهم نباشد نباید بحث کنیم چرا که ما با هم برادریم و گاهی بحث‌هایی پیش می‌آید این دلیل نمی‌شود که همدیگر را تکفیر کرده و دشمنی بورزیم و جنگ کنیم.

بنابراین مجتهدان هم با هم اختلاف پیدا می‌کنند اما این نباید ناشی شود که مقلدین همدیگر با هم ارتباط نداشته باشند و رفیق نباشند این بحث وحدت شیعه و سنی ربطی به پلورالیزم ندارد.

**نسئلک اللهم و ندعوک باسمک العظیم الاعظم الأعزّ الأجلّ الاکرم یا الله ... یا ارحم الراحمین. اللهم ارزقنی توفیق الطاعة و بعدالمعصیة و صدق النیّة و عرفان الحرمة؛ اللهم انصر الاسلام و اهله و اخذل الکفر واهله.**

1. . اعراف، آیه 43 [↑](#footnote-ref-1)
2. . حشر، آیه 18 [↑](#footnote-ref-2)
3. . والعصر، آیات 1 تا 3 [↑](#footnote-ref-3)
4. . توبه، آیه 119 [↑](#footnote-ref-4)
5. . نجم، آیه 28 [↑](#footnote-ref-5)